

احتمال در متعلق «شبه جمله» و نقش و تأثیر آن در تفسیر و ترجمه آیات وحی «موردپژوهی آیات قرآن کریم»

مجتبی عمرانی پور^۱، حسن رحمانی^{۲*}

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی پردیس فارابی دانشگاه تهران

۲. دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات عربی دانشگاه اراک

(تاریخ دریافت: ۹۴/۵/۳؛ تاریخ پذیرش: ۹۴/۸/۱۲)

چکیده

نحویان زبان عربی از «حرف جاره اصلی + اسم مجرور» و «ظرف» با اصطلاح «شبه جمله» نام می‌برند. شبه جمله‌ها برای اینکه در ساختار کلامی جای گیرند و به ایفای نقش پردازند، باید پیوند و ارتباط ویژه‌ای با جزء دیگری از کلام داشته باشند. از این پیوند با اصطلاح «تعلق» یاد شده و آن جزء نیز «متعلق» نامیده شده است. حال شاید یک شبه جمله شایستگی پیوند با چندین متعلق را داشته باشد که در این صورت پیوند با هر یک از آن متعلق‌های احتمالی به ژرف ساختارهای گوناگونی از کلام و به تبع آن معانی و پیام‌های گوناگونی خواهد انجامید. این مسئله در آیات قرآن کریم به فراوانی وجود دارد که نمود آن را می‌توان در کتاب‌های تفسیری و اعرابی قرآن کریم مشاهده کرد. در این میان مترجمان آیات وحی نیز به سبب محدودیت‌های زبانی موجود در فرایند ترجمه، با ترجیح یکی از وجوه احتمالی، به ترجمه این آیات مبارکه پرداخته‌اند که حاصل آن نادیده گرفتن وجوه احتمالی دیگر و در نتیجه عدم انتقال معانی و پیام‌های احتمالی آیات نورانی وحی به زبان فارسی است.

واژگان کلیدی

تعلق، چالش‌های ترجمه قرآن کریم، شبه جمله، متعلق‌های احتمالی، معانی احتمالی.

مقدمه

زبان، آن گونه که «ابن جنی» بیان می‌کند: «آوایی است که هر قومی، اغراض و اهداف خویش را به واسطه آن بیان می‌کند» (ابن جنی، د. تا، ج ۱: ۸۷) و مراد از اغراض همان «معانی و دلالت‌هایی است که به منظور انتقال از متکلم به مخاطب به صورت آوای گفتاری و نوشتاری نمود می‌یابد» (عبداللطیف، ۲۰۰۰: ۳۹). از این رو در هر زبانی، به منظور هماهنگی میان این اغراض و معانی، قانون‌هایی وضع شده است که دستورنویسان زبان عربی از آن با عنوان «علم نحو» نام می‌برند و آن «علم چگونگی ترکیب میان کلمات به منظور انتقال معناست؛ به گونه‌ای که منطبق با قوانین استنباط‌شده از استقرای کلام عرب بوده و از خطا و اشتباه به دور باشد» (السکاکي، ۱۹۸۷: ۷۵).

چنانکه از مطالب فوق پیداست، پیوند میان نحو و معنا بسیار ژرف است و به هیچ وجه نمی‌توان از آن چشم پوشید؛ چرا که به سبب قواعد و قانون‌های همین علم است که می‌توان به غرض و پیام متکلم پی برد. از جمله این قانون‌ها، پیوند و ارتباط استواری است که میان برخی از اجزای کلام با برخی دیگر برقرار است؛ تا آنجا که بدون فهم این پیوند، نمی‌توان پیام اراده‌شده از کلام را به درستی دریافت. در این میان، «شبه‌جمله‌ها» جایگاه ویژه‌ای می‌یابند؛ چرا که نحویان زبان عربی آن را ترکیب وابسته‌ای می‌دانند که برای ایفای نقش و معنا، به پیوند با جزء دیگری از کلام ناگزیر است که از آن جزء با اصطلاح «متعلق» نام می‌برند. بنابراین توجه به این پیوند استوار میان «شبه‌جمله» و «متعلق» آن، کمک شایانی در فهم معنایی صحیح از کلام خواهد بود. حال گاهی این پیوند، دچار احتمال می‌شود؛ یعنی شاید یک شبه‌جمله شایستگی پیوند با بیش از یک متعلق را داشته باشد.

پس سؤال اصلی و محوری پژوهش این است که آیا وجود این احتمالات در متعلق شبه‌جمله به تفاوت معنایی نیز خواهد انجامید؟ و نیز اینکه این مسئله تا چه اندازه در تفاسیر و ترجمه‌های قرآن کریم نمود داشته است؟

با بررسی منابع گوناگون اطلاعاتی، دریافتیم که این مسئله آن‌چنان بررسی نشده است و تنها مقاله یافت شده در این زمینه اثری بود با عنوان «تحلیل و نقد شبه جمله در مغنی علامه ابن هشام انصاری» نوشته «مریم دلاور» چاپ شده در «پژوهش نامه انتقادی متون و برنامه های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال دوازدهم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۱: ۱۹-۳۶» که نگارنده محترم در این پژوهش به بررسی مبحث شبه جمله از دیدگاه ابن هشام انصاری در کتاب «مغنی اللیب عن کتب الأعراب» پرداخته است.

اما در این پژوهش می‌کوشیم تا با رویکردی تحلیلی به واکاوی مسئله «احتمال در متعلق شبه جمله» پردازیم و چالش‌های حاصل از آن را در تفاسیر و ترجمه آیات قرآن کریم هویدا کنیم. شایان ذکر است که در انتخاب تفاسیر و ترجمه‌ها، مفسر و مترجم خاصی را مد نظر نداشته‌ایم؛ چرا که هدف از این پژوهش تنها نمایان کردن گوناگونی‌ها و اختلاف‌ها و در واقع چالش‌های حاصل از مسئله مورد بحث است و در پی نقد و بررسی تفسیر یا ترجمه خاصی نیست.

۱. شبه جمله

نحویان زبان عربی از «حرف جاره اصلی + اسم مجرور» و «ظرف» با اصطلاح «شبه جمله» نام می‌برند و دلیل این نامگذاری آن است که «این دو ترکیب برخلاف کلام یا جمله، معنای تمام و کاملی را که سزاوار سکوت در برابر آن باشد، محقق نمی‌سازند، ولی به سبب وابستگی به متعلق در کلام که نمایانگر دلالت، کارکرد نحوی و جایگاه اعرابی آن دو است، معنایی فرعی را افاده می‌کنند که می‌تواند جایگزین جمله گردد» (نهر، د. تا، ج ۲: ۱۴۵۳).

به سخن دیگر، چون این دو عنصر نحوی از دو کلمه «حرف + اسم» ترکیب شده‌اند، مفرد نخواهند بود و از سوی دیگر چون میان اجزای تشکیل دهنده آنها پیوندی اسنادی برقرار نیست، اصطلاح جمله را نمی‌توان برایشان به کار برد. اما به سبب پیوندی که میان آن

دو و متعلق آنها وجود دارد، شاید جایگزین جمله شوند و نقش بپذیرند. به عنوان مثال در جمله «علی فی الدار» یا «علی عندک» شبه جمله «فی الدار/عندک» به تنهایی مسند و خبر برای مبتدای «علی» قرار نمی گیرند، ولی به سبب پیوند با فعل یا شبه فعل مقدر «کان/کائن/استقر/ مستقر...» مسند قرار می گیرند و جایگزین خبر می شوند. از این رو می توان گفت که این دو عنصر نحوی به سبب شباهتی که از جنبه ساختار و ترکیب به جمله دارند «شبه جمله» نامیده شده اند.

در این قسمت از پژوهش به عنوان گام نخست و برای تبیین موضوع، به بررسی مختصر اصطلاح های «جار و مجرور، ظرف، تعلق و متعلق» از خلال کتاب های نحوی می پردازیم و به دلیل فراوانی مطالب در باب «شبه جمله» می کوشیم که تنها به مواردی اشاره کنیم که به پژوهش حاضر مربوط است و ما را در این مسیر رهنمون می کند.

۱.۱. جار و مجرور

حروف جاره در زبان عربی، حروفی هستند که بر اسم داخل می شوند و آن را لفظاً یا تقدیراً یا محلاً مجرور می کنند. نحویان شمار مشهور آن را تا بیست حرف ذکر کرده اند. چنانکه ابن مالک در الفیه خود این حروف را بر شمرده و این گونه به نظم در آورده است:

هاک حروف الجرّ، و هی: من، إلی، حتّی، خلا، حاشا، عدا، فی، عن، علی
 مذ، منذ، ربّ، اللّام، کی، واو، و تا و الکاف، و الباء، و لعلّ، و متی
 (ابن عقیل، ۱۹۸۰، ج ۳: ۳)

این حروف از نظر اصالت به سه دسته «حروف اصلی، زائد و شبه زائد» تقسیم می شوند (حسن، ۱۳۹۱، ج ۲: ۳۳۷) که در این میان تنها نوع اول یعنی حروف جاره اصلی متعلق می خواهند و در دو نوع دیگر به متعلق نیاز نیست. چنانکه «عبده راجحی» در تعریف این سه قسم می نویسد:

«حرف جاره اصلی آن است که معنای فرعی جدیدی را به دو رکن جمله می‌افزاید و ناگزیر از داشتن متعلق می‌باشد. حروف جاره زائد حروفی هستند که معنای فرعی جدیدی را به جمله نمی‌افزاید، البته زائد بودن این حروف به این معنا نیست که این حروف خالی از معنا بوده و وجودشان همچون نبودشان است، بلکه این حروف افاده تأکید و تقویت پیوند میان اجزای جمله می‌نمایند. ناگفته نماند که این دسته، بی‌نیاز از متعلق می‌باشند. حروف جاره شبه‌زائد نیز حروفی هستند که افاده معنا کرده، ولی نیازی به متعلق ندارند» (راجحی، ۲۰۰۰: ۳۶۱).

از این رو در میان این سه قسم از حروف جاره، فقط قسم نخست یعنی «حروف جاره اصلی» شایسته اصطلاح نحوی «شبه‌جمله» است و در پژوهش حاضر جای خواهد داشت و دو قسم دیگر به دلیل عدم نیاز به متعلق، شبه‌جمله محسوب نمی‌شوند.

۲.۱. ظرف

ظروف «اسامی منصوبی هستند که بر زمان یا مکان دلالت داشته و متضمن معنای (فی) می‌باشند». (حسن، ۱۳۹۱، ج ۲: ۱۹۳). «ابن‌یعیش» در وجه تسمیه آن می‌نویسد:

«اسامی زمان و مکان را ظرف می‌نامند؛ چرا که افعال در آن جریان یافته و آن دو به‌منزله ظرفی برای آن می‌باشند» (ابن‌یعیش، ۲۰۰۱، ج ۱: ۴۲۲).

چنانکه از مطالب فوق نیز پیداست، این نوع از شبه‌جمله دربرگیرنده دو قسم از اسامی است: اسم‌هایی که دلالت بر زمان وقوع فعل دارند و اسم‌هایی که دال بر مکان وقوع فعل باشند. نکته دیگری نیز که می‌توان از تعریف فوق فهمید، آن است که این دو قسم تنها زمانی شایستگی اصطلاح ظرف را خواهند داشت که معنای حرف جاره «فی» را در تقدیر داشته باشند. پس اگر این اسامی متضمن معنای «فی» نباشند یا اینکه این حرف، لفظاً (نه تقدیراً) بر آن دو داخل شود، دیگر ظرف اصطلاحی نیست؛ بلکه در صورت اول نقش‌های اعرابی دیگر را می‌پذیرند و در صورت دوم، جار و مجرور خواهند بود. «فاضل سامرائی» با اشاره به این نکته می‌نویسد:

«نحویان اسامی زمان و مکان را ظرف نمی‌نامند، مگر اینکه معنای «فی ظرفیه» را در تقدیر داشته باشند. به‌عنوان مثال در جمله «سرت یمینک» عمل سیر، در جهت یمین رخ داده است. به‌عبارت دیگر جهت یمین به‌منزله ظرفی است که عمل سیر را در خود جای داده است، همان‌گونه که ظرفی آب را در خود جای داده باشد. ولی اگر این اسامی متضمن معنای «فی» نبودند، نحویان آن را ظرف نمی‌نامند. مانند آیه مبارکه (وَأَتَّقُوا يَوْمًا لَّا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا) (البقره: ۴۸) که «یوما» ظرف نیست؛ چرا که «الاتقاء» در آن روی نداده، بلکه قبل از آن بوده است ... و نیز اگر به لفظ «فی» تصریح شد، دیگر ظرف اصطلاحی نخواهند بود. مانند جمله «جئت فی الساعة الثالثة». معنای تضمن این است که آن حرف در تقدیر بوده و بدان تصریح نگردد» (السامرائی، ۲۰۰۳، ج ۲: ۱۵۳).

۳.۱. تعلق و متعلق

چنانکه در مطالب گذشته اشاره شد، شبه‌جمله‌ها برای اینکه در ساختار کلامی به ایفای نقش پردازند، ناگزیر باید با واژه دیگری از کلام، پیوند ویژه‌ای برقرار کنند؛ تا آنجا که در صورت نبود چنین پیوندی، در انتقال پیام به مخاطب سهمی نخواهند داشت. به‌عنوان مثال در جمله: «جلست فی المدرسة عند الباب» حرف جاره «فی» به‌سبب پیوندش با فعل «جلست» معنای ویژه و همسویی با پیام کلام یافته است و بدون در نظر گرفتن این پیوند، نمی‌توان به ماهیت و کارکرد معنایی عبارت «فی المدرسة» در این ساختار پی برد. همچنین در عبارت «عند الباب» نیز این پیوند میان «عند» و فعل «جلست» شکل گرفته است؛ چرا که بدون در نظر گرفتن این پیوند، عبارت مذکور نیز نامفهوم خواهد بود.

به‌سبب همین پیوند معنایی استوار است که اگر در ساختار فوق، فعل حذف شود، دیگر نمی‌توان پیامی از این ساختار دریافت که در نزد مخاطب روشن و فهم‌شدنی باشد؛ چرا که آن دو عبارت ماهیت و معنایی از خود ندارند، بلکه ماهیت خود را از فعل گرفته‌اند. چنانکه نمی‌توان به‌جای فعل مذکور در این ساختار، از فعل دیگری همچون «خرجت»

بهره برد؛ زیرا امکان ایجاد پیوند میان این فعل و دو عبارت «فی‌الصف - عندالباب» وجود ندارد.

نحویان از این پیوند و ارتباط، با اصطلاح «تعلق» نام می‌برند و آن عبارت است از «پیوند و ارتباط شبه‌جمله با حدثی که فعل یا شبه‌فعل بر آن دلالت دارد. همچنین این پیوند، بیانگر موقعیت زمانی و مکانی‌ای است که فعل در آن رخ داده است» (راجحی، ۲۰۰۰: ۳۵۶).

«ابن هشام» از جمله کسانی بوده است که متوجه اهمیت بسیار این پیوند و ارتباط بود و در «مغنی‌اللبیب» خویش به صورت مفصل به این مسئله پرداخته و برای «متعلق» چهار قسم ذکر کرده است:

«شبه‌جمله از تعلق به یکی از این چهار مورد ناگزیر است: الف) فعل؛ ب) شبه‌فعل؛ ج) آنچه به شبه‌فعل تأویل می‌شود؛ د) آنچه دارای معنا و مفهوم فعل است. پس اگر این چهار مورد ظاهر نباشند، در تقدیر خواهند بود» (ابن هشام، ۲۰۰۷: ۴۰۹).

حال گاهی این پیوند میان شبه‌جمله و متعلق دچار احتمال می‌شود؛ یعنی شاید شبه‌جمله شایستگی پیوند با بیش از یک متعلق را داشته باشد که این امر بی‌شک به تفاوت دلالی - معنایی در کلام خواهد انجامید. به‌عنوان مثال، ترکیب «من دمشق» در جمله «جاء رجلٌ من دمشق إلى إيران» میان دو متعلق احتمالی در نوسان است:

۱. «من دمشق» متعلق به فعل «جاء»: مردی، از دمشق به ایران آمد.

۲. «من دمشق» متعلق به نعت محذوف «رجلٌ»: مردی دمشقی به ایران آمد.

همان‌گونه که مشاهده می‌کنید، اختلاف در متعلق شبه‌جمله در این ساختار، به دو معنای گوناگون انجامیده است؛ چنانکه در جمله نخست «آمدن مرد از دمشق به ایران» مشخص است، ولی جنسیت وی مشخص نیست و در جمله دوم «جنسیت آن مرد» مشخص است، ولی اینکه از کجا به ایران آمده، مشخص نیست. به‌عنوان مثال دیگر، اختلاف در متعلق دو شبه‌جمله «فی‌السوق» و «الیوم» در جمله «تذکر الولد ما قالت أمه فی السوق الیوم» ما را با چهار احتمال معنایی روبه‌رو می‌کند:

۱. «فی السوق» متعلق به فعل «تذکر»، «الیوم» متعلق به فعل «قالت»: کودک در بازار آنچه مادرش امروز گفته بود را به یاد آورد.
۲. «فی السوق» متعلق به فعل «قالت»، «الیوم» متعلق به فعل «تذکر»: کودک امروز آنچه را که مادرش در بازار گفته بود، به یاد آورد.
۳. هر دو متعلق به فعل «تذکر»: کودک امروز در بازار هر آنچه را که مادرش گفته بود، به یاد آورد.
۴. هر دو متعلق به فعل «قالت»: کودک هر آنچه مادر امروز در بازار گفته بود، به یاد آورد.

در بیان این مسئله باید گفت که در این دو مثال و امثال آن، با اینکه روساخت و ظاهر کلام ثابت و واحد است، می‌توان ژرف‌ساخت‌های گوناگونی برای آن تصور کرد. بنابراین پیام از سوی متکلم همسو با غرض و مقصودش صادر شده، ولی مخاطب به سبب وجود ژرف‌ساخت‌های متعدد در کلام، با تعدد دلالتی - معنایی روبه‌رو شده است.

۲. بررسی شواهد قرآنی

حال پس از روشن شدن مسئله پژوهش، به بررسی این فرایند در برخی از آیات مبارکه قرآن کریم می‌پردازیم تا نقش و تأثیر آن را در دریافت پیام از آیات نورانی وحی (که در کتاب‌های اعراب، تفاسیر و ترجمه‌های قرآن کریم نمود یافته است) نمایان کنیم:

۱.۲. (زَيْنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ) (البقرة: ۲۱۲).

اختلاف در متعلق شبه‌جمله «بِغَيْرِ حِسَابٍ» به معانی و برداشت‌های گوناگونی از این آیه مبارکه انجامیده است. چنانکه ابوحنیان در تفسیر خویش می‌نویسد:

«سه چیز بر "بِغَيْرِ حِسَابٍ" مقدم گردیده که شایستگی تعلق به هر کدام از آن سه وجود دارد: فعل، فاعل، مفعول اول (مَنْ). حال اگر این عبارت متعلق به فعل باشد، از صفات

مصدر محذوف (رزقاً) و اگر متعلق به فاعل باشد از صفات فاعل و اگر متعلق به مفعول باشد، از صفات مفعول خواهد بود» (ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۲: ۳۵۶).

حال که سه متعلق مختلف برای این عبارت ذکر شد، باید منتظر معانی گوناگونی از این آیه مبارکه باشیم؛ چرا که هر ساختاری، پیام ویژه و متفاوتی با دیگری به مخاطب انتقال می‌دهد؛ هرچند که نتوان این معنا و پیام را به زبان دیگری ترجمه کرد.

ابوحیان پس از ذکر این سه متعلق احتمالی، به ژرف‌ساخت‌ها و معانی حاصل از هر کدام از آنها نیز اشاره کرده است که عبارتند از:

۱. «بَغَيْرِ حِسَابٍ» متعلق به فعل «يَرْزُقُ» و نعت برای مصدر محذوف «رزقاً»: «برزق رزقاً غیر ذی حساب لا یُحصی من کثرته / برزق رزقاً لایقع علیه حساب فی الآخرة»: که با پذیرفتن حالت نخست این وجه، معنا چنین خواهد بود که «خداوند به هر کس که بخواهد، رزقی می‌دهد که به سبب فراوانی‌اش قابل شمارش نباشد» و با پذیرفتن حالت دوم، معنا این خواهد بود که «خداوند به هر کس که بخواهد، رزقی می‌دهد که در آخرت درباره آن حسابرسی نشود».

۲. «بَغَيْرِ حِسَابٍ» متعلق به فاعل «يَرْزُقُ» که خداوند سبحان است: «برزق الله غیر مُحَاسَبٍ علیه / برزق الله غیر مُحَاسَبٍ علیه»: که با پذیرش حالت اول از این وجه، معنا چنین خواهد بود که «خداوند به هر کس که بخواهد، کریمانه و بدون اینکه به حسابرسی او بپردازد، روزی می‌دهد. با پذیرش حالت دوم، معنا این خواهد بود که «خداوند به هر کس که بخواهد، بدون اینکه مورد بازخواست و حسابرسی کسی قرار بگیرد، روزی می‌دهد».

۳. «بَغَيْرِ حِسَابٍ» متعلق به مفعول «مَنْ»: «برزق الله من یشاء وإن المرزوق غیر مُحَاسَبٍ علی ما یرزقه الله تعالی / برزق الله من یشاء من حیث لا یحتسب المرزوق»: که با پذیرفتن حالت اول از این وجه، معنا چنین خواهد بود که «خداوند به هر کس که بخواهد روزی می‌بخشد، بدون آنکه مرزوق مورد حسابرسی قرار بگیرد» و در حالت دوم، معنا این خواهد شد که

«خداوند به هر کس که بخواهد، از جایی روزی می‌دهد که در گمان مرزوق نگنجد» (همان: ۳۵۷).

بسیاری از تفاسیر دیگر، همچون مجمع‌البیان (الطبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۵۴۱)؛ البحرالعلوم (السمرقندی، د. تا، ج ۱: ۱۳۹)؛ مفاتیح‌الغیب (الفخر الرازی، ۱۴۲۰، ج ۶: ۳۷۰) نیز به این معانی اشاره کرده‌اند. با بررسی ترجمه‌های موجود نیز به چند نوع ترجمه برمی‌خوریم که هر مترجم، بنا بر پذیرش وجهی از این وجوه، به ترجمه این آیه مبارکه پرداخته است. مانند:

- ✓ خداوند، هر کس را بخواهد بدون حساب روزی می‌دهد (مکارم).
- ✓ خدا به هر که خواهد، روزی بی حساب بخشد (الهی قمشه‌ای).
- ✓ خدا روزی می‌دهد هر کرا خواهد بی‌شمار یعنی بسیار (دهلوی).
- ✓ خدا هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) بی‌شمار [و بدون محاسبه] روزی می‌دهد (رضایی).

۲.۲. (قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لِيَحْزُنَكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ) (الأنعام: ۳۳).

در این آیه مبارکه نیز اختلاف در متعلق شبه‌جمله «بِآيَاتِ اللَّهِ» ما را با چند معنا و پیام مواجه می‌کند. چنانکه عکبری در متعلق این عبارت به دو واژه «يَجْحَدُونَ» و «الظَّالِمِينَ» اشاره کرده است (العکبری، د. تا، ج ۱: ۱۴۲) که البته با پذیرش هر کدام، ژرف‌ساخت و به تبع آن معنا و پیام کلام نیز متفاوت خواهد بود. به این صورت که:

۱. «بِآيَاتِ اللَّهِ» متعلق به «يَجْحَدُونَ»: «يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ»: با پذیرفتن این وجه معنا چنین خواهد بود که «آن ستمکاران، آیات خداوند را انکار می‌کنند».
۲. «بِآيَاتِ اللَّهِ» متعلق به «الظَّالِمِينَ»: «الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ»: که با پذیرفتن این وجه معنا چنین می‌شود که «آن ستمکاران به آیات خداوند، انکار کردند».

علامه طبرسی نیز به هر کدام از این دو وجه اشاره می‌کند و در ذیل این آیه مبارکه می‌نویسد:

«وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ: لکن مردم ستمکار، بدون دلیل و مدرک از روی جهل و عناد، منکر قرآن و معجزات می‌شوند. "یجحدون" فعل متعدی است. و علت اینکه در اینجا به حرف باء متعدی شده، این است که به معنای "یکذبون" است. ابوعلی "بِآيَاتِ اللَّهِ" را متعلق به "الظَّالِمِينَ" دانسته است: یعنی آنها راستگویی تو را با رد آیات خدا انکار می‌کنند. مثل "و آتینا ثمود الناقة مبصرة فظلموا بها" (اسراء: ۵۹) یعنی: ظلموا بردها» (الطبرسی، ۱۳۶۰، ج ۸: ۷۱).

در میان ترجمه‌های قرآن کریم نیز می‌توان این گوناگونی و تفاوت را مشاهده کرد. چنانکه برخی مترجمان وجه نخست و برخی وجه دوم و برخی دیگر نیز هر دو وجه را در ترجمه این آیه مبارکه ذکر کرده‌اند. به‌عنوان مثال می‌توان به ترجمه‌های زیر اشاره کرد:

- ✓ و لکن آن ستمکاران آیات و نشانه‌های خدا را انکار می‌کنند (مشکینی).
- ✓ و لیکن با ستمکاری به آیات خدا انکار می‌کنند (یاسری).
- ✓ و لیکن ستمکاران به آیت‌های خدا انکار می‌کنند (شعرانی).
- ✓ در واقع ظالم به آیات الهی و انکارکننده آن هستند (ارفع).

۳.۲. (لن تنفعکم أرحامکم ولا أولادکم یومَ القیامةِ یفصلُ بینکم واللَّهُ بما تعملون بصیرٌ) (الممتحنه: ۳).

معربان قرآن کریم برای شبه جمله «یوم» در این آیه مبارکه دو متعلق «لن تنفعکم» و «یفصلُ» ذکر کرده‌اند (صافی، ۱۴۱۸، ج ۲۸: ۲۱۶) که اختیار هر کدام از این دو وجه، موضع وقف در این آیه را تعیین کرده و به تبع آن دو ژرف‌ساخت و دو معنای متفاوت آفریده است. چنانکه در تفسیر «محاسن التأویل» می‌خوانیم که:

«در متعلق "یوم القیامة" دو وجه جایز است: ۱. متعلق به ماقبلش، یعنی "لن تنفعکم یوم القیامة": که در این صورت وقف بر "یوم القیامة" و ابتداء با "یفصلُ بینکم" خواهد بود؛

۲. متعلق به مابعدش، یعنی "يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ": که در این صورت وقف بر "أَوْلَادِكُمْ" و ابتداء با "يَوْمَ الْقِيَامَةِ" خواهد بود (القاسمی، ۱۴۱۸، ج ۹: ۲۰۱).

در تبیین این دو وجه باید گفت که با پذیرش وجه دوم، معنا چنین خواهد بود که «بستگان و فرزندانان هی چگاه- چه در این دنیا و چه در روز قیامت- سودی نخواهند داشت». در حالی که با پذیرش وجه نخست معنا این است که «بستگان و فرزندانان در روز قیامت هیچ سودی نخواهند داشت» و درباره اینکه آیا آنان در این دنیا سودی دارند یا خیر، سخنی گفته نشده است.

این مسئله در ترجمه این آیه مبارکه نیز نمود یافته و به اختلاف در ترجمه آن انجامیده است. چنانکه در ترجمه‌های زیر، می‌توان شاهد این گوناگونی و اختلاف بود:

- ✓ هرگز بستگان و فرزندانان روز قیامت سودی به حالتان نخواهند داشت؛ میان شما جدایی می‌افکند؛ و خداوند به آنچه انجام می‌دهید، بیناست (مکارم).
- ✓ نه خویشاوندانان و نه فرزندانان هرگز سودتان ندهند، روز رستخیز میانتان جدایی می‌افتد و خدا به آنچه می‌کنید، بیناست (پاینده).
- ✓ خویشان و فرزندانان در روز رستخیز سودی برایتان نخواهند داشت (خداوند در آن روز) میان شما جدایی می‌افکند و خداوند بدانچه می‌کنید، بیناست (گرمارودی).

۴.۲. (قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ) (المائدة: ۲۶)

معربان این آیه کریمه در ذکر متعلق «أَرْبَعِينَ سَنَةً» اختلاف داشته‌اند و به دو وجه اشاره کرده‌اند. چنانکه در کتاب «اعراب القرآن و بیانه» چنین آمده است که:

«أَرْبَعِينَ» ظرف زمان و متعلق به "يَتِيهُونَ" می‌باشد که در این صورت برای تحریم مدتی ذکر نشده است. و نیز ممکن است که آن متعلق به "مُحَرَّمَةٌ" باشد که در این صورت مدت تحریم چهل سال خواهد بود» (الدرویش، ۱۴۱۵، ج ۲: ۴۴۹).

کتاب‌های تفسیری نیز با توجه به این اختلاف، به معانی حاصل از هر یک اشاره کرده‌اند. چنانکه «ابن جوزی» در تفسیر خویش ذیل این آیه کریمه می‌نویسد:

«در علت نصب "أربعین" فراء گفته است: آن منصوب به تحریم است و نیز جایز است که منصوب به "یتیهون" باشد. زجاج گفته است: جایز نیست که منصوب به تحریم باشد، زیرا در تفسیر آمده که آن (شهر) تا ابد بر آنان حرام می‌باشد. نظر من این است که مفسرین در آن اختلاف کرده‌اند، پس بیشتر آنان همچون عکرمه و قتاده بر رأی زجاج هستند؛ چنانکه عکرمه می‌گوید: آن (شهر) تا ابد بر آنان حرام گردید در حالی که چهل سال بر روی زمین سرگردان بودند. گروهی نیز چون الربیع بن انس بر این نظرند که آن شهر چهل سال بر آنان حرام گردید و بعد از پایان این مدت به رفتن به آن شهر فرمان داده شدند. همین نظر را ابن جریر نیز اختیار نموده و می‌گوید: همانا عامل نصب تحریم است و این تحریم بر همه آنان بود و در این مدت هیچ‌یک از آنان وارد آن (شهر) نشد. پس هنگامی که این مدت پایان یافت: باقیمانندگان آنان به همراه فرزندانشان وارد آن شدند» (ابن‌الجوزی، ۱۴۲۲، ج ۱: ۵۳۵).

نمود این مسئله را در میان ترجمه‌های موجود نیز می‌توان دید. چنانکه مترجمان نیز هر کدام وجهی را انتخاب کرده‌اند که به‌عنوان نمونه می‌توان به ترجمه‌های زیر اشاره کرد:

✓ خدا گفت: (چون مخالفت امر کردند) شهر را بر آنها حرام کرده، چهل سال بایستی در بیابان حیران و سرگردان باشند، پس تو بر این گروه فاسق متأسف و اندوهگین مباش (الهی قمشه‌ای).

✓ فرمود: [ورود] به این سرزمین تا چهل سال بر آنان حرام می‌باشد، اینان پیوسته در زمین سرگردانند. و تو تأسف مخور بر گروهی که تبه‌کارند (صلواتی).

✓ خدا گفت: این سرزمین چهل سال بر آنها (به سزای گناهانشان) حرام شد، (در این مدت) همواره در روی زمین (بیابان سینا) سرگردان خواهند ماند. پس بر این گروه نافرمان اندوه مخور (مشکینی).

۵.۲. (قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا أَنْتُمْ وَمَنِ اتَّبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ) (القصص: ۳۵).

کتاب‌های اعراب قرآن کریم در تعیین متعلق شبه‌جمله «بِآيَاتِنَا» در این آیه کریمه، به وجوه متفاوتی اشاره کرده‌اند. در کتاب «اعراب القرآن و بیانه» چنین آمده است:

«در عبارت "بِآيَاتِنَا" جایز است که متعلق به اِذْهَبَا، نَجْعَلْ، يَصِلُونَ، سُلْطَانًا، حال محذوف، قسم باشد. دلیلی بر ترجیح میان این وجوه نمی‌بینم، پس هر کدام را که خود ترجیح می‌دهی، اختیار کن» (الدرویش، ۱۴۱۵، ج ۷: ۳۲۶).

این گوناگونی و اختلاف را می‌توان در بسیاری از کتاب‌های تفسیری ذیل این آیه کریمه نیز مشاهده کرد. چنانکه «ابن عاشور» در کتاب تفسیر خویش به ذکر متعلق‌های احتمالی در این آیه پرداخته و به معانی هر وجه نیز اشاره کرده است:

«و در سخن خداوند متعال "بِآيَاتِنَا أَنْتُمْ وَمَنِ اتَّبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ" جایز است که "بِآيَاتِنَا" متعلق به محذوفی باشد که آیه ۳۲ دال بر آن است؛ یعنی: "اِذْهَبَا بِآيَاتِنَا". همان‌گونه که در عبارت "فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ فِي آيَةِ" و "وَأَدْخَلَ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ بِيضًا مِنْ غَيْرِ سَوْءٍ فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ" (النمل: ۱۲) در تقدیر است؛ بدین صورت که: "اِذْهَبَا فِي تِسْعِ آيَاتٍ". و نیز چنانکه در "قَالَ كَلَّا فَاذْهَبَا بِآيَاتِنَا إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ" (الشعراء: ۱۵) بدان تصریح شده است. و نیز جایز است متعلق به "نَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَانًا" باشد؛ یعنی برای شما به وسیله آياتمان، سلطه و قدرتی بر آنان قرار دادیم تا ترس آنان از شما آیتی از آياتمان باشد. همچنین جایز است متعلق به "فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا" باشد؛ یعنی به سبب آيات ما، از آزار به شما دست می‌کشند... و نیز جایز است متعلق به "الْغَالِبُونَ" باشد؛ یعنی شما به سبب آيات ما بر آنان چیره خواهید شد و مقدم ساختن جار و مجرور بر متعلقش به جهت توجه به عظمت آن آيات است. و نیز جایز است که با در این عبارت حرف قسم بوده و تأکیدی باشد بر اینکه آن دو بر فرعونیان چیره خواهند بود» (ابن عاشور، د. تا، ج ۲۰: ۵۴).

با نگاهی به ترجمه‌های موجود نیز می‌توان شاهد این گوناگونی و اختلاف بود و هر مترجم، وجهی را برگزیده و گاهی برای جمع میان چند وجه سعی کرده است. به‌عنوان مثال می‌توان به ترجمه‌های زیر اشاره کرد:

- ✓ [خدا] گفت: به‌زودی قدرت و نیرویت را به‌وسیله برادرت افزون کنم، و برای هر دوی شما [در پرتو معجزاتی که در اختیارتان نهاده‌ام] تسلطی قرار می‌دهم که آنان به شما دست نیابند، شما و آنان که از شما پیروی کنند، پیروزید (انصاریان).
- ✓ گفت: تو را به برادرت قوی‌دست خواهیم کرد و برایتان حجتی قرار می‌دهیم. به‌سبب نشانه‌هایی که شما را داده‌ایم، به شما دست نخواهند یافت. شما و پیروانتان پیروز خواهید بود (آیتی).
- ✓ خدا به او فرمود که ما به همدستی برادرت (هارون) بسیار بازویت را قوی می‌گردانیم و به شما در عالم، قدرت و حکومتی می‌دهیم که هرگز دشمنان به شما دست نیابند، با این آیات و معجزات (که شما را عطا کردیم) شما و پیروانتان غالب خواهید بود (الهی قمشه‌ای).
- ✓ فرمود: به‌زودی بازویت را با برادرت نیرو بخشیم، و برای شما سلطه‌ای قرار می‌دهیم، پس با نشانه‌های ما بر شما دست نمی‌یابند؛ شما و پیروانتان پیروزمندید (صلواتی).
- ✓ خدا گفت: به‌زودی محکم کنیم بازویت را به برادرت؛ و هارون را شریک کار تو نماییم. و قرار دهیم برای شما دو نفر تسلطی برایشان. و نمی‌رسند معاندین به شما و تاب مقاومت با شما ندارند به‌سبب معجزاتی که ما به شما عنایت کرده‌ایم. شما و هر که متابعت شما را کند، غلبه‌کننده‌اید بر دشمنانتان (یاسری).

۶.۲. (قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ) (الزمر: ۱۰).

معریان و مفسران قرآن کریم در تعیین متعلق «هَذِهِ الدُّنْيَا» دو وجه را برای آن جایز دانسته‌اند. از جمله این معریان، «نحاس» است که در کتاب خود با عنوان «إعراب القرآن» در ذکر متعلق این شبه‌جمله می‌نویسد:

«جایز است که "فِي هَذِهِ الدُّنْيَا" داخل در صله "أَحْسَنُوا" باشد؛ در این صورت معنا این خواهد بود که برای آنان در آخرت حسنه خواهد بود و نیز جایز است که داخل در صله نباشد؛ که در این صورت معنا این خواهد بود "لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا حَسَنَةٌ فِي الدُّنْيَا" برای محسنین در همین دنیا حسن‌هاست» (النحاس، ۱۴۲۱، ج ۴: ۶).

در این میان صاحب تفسیر «التحریر والتنویر» این شیوه بیانی را از مصادیق اعجاز قرآن کریم برشمرده است و در ذیل این آیه شریفه می‌نویسد:

«قرار گرفتن "فِي هَذِهِ الدُّنْيَا" در میان "لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا" و "حَسَنَةٌ" شیوه‌ای است که قرآن کریم به‌منظور گسترش معانی به‌کار گرفته است و این، از جمله اعجازهای آن است. در این آیه جایز است که "فِي هَذِهِ الدُّنْيَا" حال از "حَسَنَةٌ" باشد که بر صاحب حال مقدم گردیده تا تنبیه و تذکری در آغاز کلام برای وی باشد که پاداشش در همین دنیا خواهد بود، خداوند متعال به‌سبب اینکه این مسئله کمتر به ذهن آنان خطور می‌کند، پاداش نیک این دنیا را قبل از پاداش آخرت ذکر نموده است ... در این آیه کریمه، پاداش نیک بر این دنیا حصر شده تا مسلمانان را در برابر سختی‌ها و اذیت‌ها و خروج از سرای شرک و فتنه به سرای دین، استوار سازد؛ اما پاداش آخرت نزد آنان آشکار بوده و در ادامه آیه نیز بدان اشاره شده است "إِنَّمَا يُوفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ" ... و نیز جایز است که "فِي هَذِهِ الدُّنْيَا" متعلق به "أَحْسَنُوا" باشد؛ یعنی: کسانی که در این دنیا نیکی کردند؛ که در این صورت مراد از کلام، تنبیه و تشویق بر شتاب در نیکی‌ها در این دنیا خواهد بود، پیش از آنکه فرصت بر آنان تمام گردد، تا بدین گونه در انجام آن کوتاهی نکنند» (ابن‌عاشور، د. تا، ج ۲۴: ۴۱).

علامه طبرسی نیز در تفسیر خویش به هر دو وجه اشاره می‌کند و در تبیین آن دو می‌نویسد:

«لذین أحسنوا (بر آنان که نیکی کردند) یعنی اعمال نیکو را انجام داده و به دیگران نیکی کردند. فی هذه الدنيا حسنة (در این دنیا حسنه‌ای است) یعنی بر ایشان در این دنیا ستایش نیکو و ذکر جمیل و صحت و سلامت می‌باشد. و این نظر «سدی» می‌باشد. و یا مقصود اینچنین است: برای آنان که در این دنیا عمل خود را نیکو گردانیدند، در آخرت حسنه خواهد بود که آن، جاوید ماندن در بهشت باشد» (الطبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲۱: ۱۵۳).

مترجمان این آیه کریمه نیز به تبع این اختلاف در تبیین متعلق، ترجمه‌های گوناگونی از آن ارائه کرده‌اند که به‌عنوان مثال می‌توان به ترجمه‌های زیر اشاره کرد:

- ✓ کسانی که نیکی کرده‌اند، در این دنیا نیکی‌ای دارند (پاینده).
- ✓ برای کسانی که در این دنیا نیکی کردند، نیکی (بهشت) خواهد بود (فارسی).
- ✓ و برای نیکوکاران در این دنیا پاداشی نیکوست (پورجوادی).
- ✓ برای آنان که نیکی کردند در این دنیا، حسنه‌ای است در آخرت (یاسری).
- ✓ آنان که متقی و نیکوکارند (علاوه بر آخرت) در دنیا (هم) نصیبشان نیکویی و خوشی است (الهی قمشه‌ای).

نتیجه‌گیری

اصطلاح «شبه جمله» در نحو عربی شامل دو ترکیب «حرف جاره اصلی + اسم مجرور» و «ظروف متضمن معنای حرف جاره (فی)» می‌شود. پس اگر در ترکیب نخست، حرف جر اصلی نبود و همچنین اگر در ترکیب دوم حرف جاره «فی» در تقدیر نباشد، دیگر شبه جمله نخواهند بود. این دو عنصر نحوی استقلال معنایی ندارند و برای اینکه در ساختار کلام به ایفای نقش و معنا پردازند، ناگزیر به ارتباط و پیوند با جزء دیگری از کلام هستند که در اصطلاح «متعلق» نامیده می‌شود. گاهی ممکن است یک شبه جمله شایستگی پیوند با

چندین متعلق را داشته باشد که بی شک، ارتباط و پیوند با هر یک از آن متعلقاتی احتمالی، به معنا و دلالت گوناگون و متفاوتی با دیگری خواهد انجامید. این مسئله در قرآن کریم به فراوانی یافت می شود که حاصل آن، ارائه تفاسیر گوناگونی از آیات قرآن کریم است. مترجمان آیات وحی نیز به سبب محدودیت های زبانی موجود در فرایند ترجمه، تنها به اختیار وجهی از وجوه بسنده کرده اند که این امر سبب نادیده گرفته شدن دیگر معانی و پیام های احتمالی آیات نورانی وحی شده است.

منابع

۱. القرآن الکریم، ترجمه های ارفع، الهی قمشه ای، انصاریان، آیتی، پاینده، پورجوادی، دهلوی، رضایی، شعرانی، صلواتی، فارسی، گرمارودی، مشکینی، مکارم، یاسری.
۲. أبو حیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق). البحر المحيط فی التفسیر، تحقیق: صدقی محمد جمیل، بیروت، دارالفکر، الطبعة الأولى.
۳. ابن جنی، أبی الفتح عثمان (د.تا). الخصائص، محقق: عبدالحمید هنداو، بیروت، دارالکتب العلمیة، الطبعة الثالثة.
۴. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۲ق). زاد المسیر فی علم التفسیر، تحقیق: عبدالرزاق المهدي، بیروت، دارالکتب العربی، الطبعة الأولى.
۵. ابن عاشور، محمد بن طاهر (د.تا). التحریر و التنویر، بیروت، مؤسسه التأریخ، الطبعة الأولى.
۶. ابن عقیل، بهاء الدین عبدالله (۱۹۸۰م). شرح ابن عقیل علی ألفیه ابن مالک، تحقیق: محمد محیی الدین عبدالحمید، القاهرة، دارالتراث، الطبعة العشرون.
۷. ابن هشام، جمال الدین (۲۰۰۷م). مغنی اللیب، تحقیق: مازن المبارک - محمد علی حمدالله، بیروت، دارالفکر.
۸. ابن یعیش، موفق الدین (۲۰۰۱م). شرح المفصل للزمخشری، تحقیق: إميل بدیع یعقوب، بیروت، دارالکتب العلمیه، الطبعة الأولى.
۹. حسن، عباس (۱۳۹۱ش). النحو الوافی، قم، دارالمجتبی، چاپ اول.
۱۰. الدرویش، محیی الدین (۱۴۱۵ق). إعراب القرآن و بیانه، دمشق، بیروت، دار ابن کثیر، الطبعة الرابعة.
۱۱. راجحی، عبده (۲۰۰۰م). التطبيق النحوی، مصر، دارالمعرفه الجامعیه، الطبعة الثانية.
۱۲. السامرائی، فاضل صالح (۲۰۰۳م). معانی النحو، القاهرة، شركة العاتک للطباعة و النشر و التوزیع، الطبعة الثانية.

١٣. السكاكى، أبويعقوب (١٩٨٧م). *مفتاح العلوم*، حاشيه و تعليق نعيم زرزور، بيروت، دارالكتب العلمية، الطبعة الثانية.
١٤. السمرقندى، نصر بن محمد بن احمد (د. تا). *بحر العلوم*، تحقيق: أبو سعيد عمر بن غلامحسن عمروى، بيروت، دارالفكر، الطبعة الأولى.
١٥. صافى، محمود بن عبدالرحيم (١٤١٨ ق). *الجدول فى إعراب القرآن*، دمشق، بيروت، دارالرشيد، الطبعة الرابعة.
١٦. عبداللطيف، محمد حماسه (٢٠٠٠م). *النحو والدلالة*، بيروت، دارالشروق، الطبعة الأولى.
١٧. العكبرى، عبدالله بن الحسين (د. تا). *التبيان فى إعراب القرآن*، عمان - رياض، بيت الأفكار الدولية، الطبعة الأولى.
١٨. الطبرسى، فضل بن حسن (١٣٦٠ش). *مجمع البيان فى تفسير القرآن*، تحقيق: رضا ستوده، ترجمة جمعى از مترجمان، تهران، انتشارات فراهانى، چاپ اول.
١٩. الفخر الرازى، محمد بن عمر (١٤٢٠ق). *مفاتيح الغيب*، بيروت، دارالاحياء التراث العربى، الطبعة الثالثة.
٢٠. القاسمى، محمد جمال الدين (١٤١٨ق). *محاسن التأويل*، تحقيق: محمد باسل عيون السود، بيروت، دارالكتب العلمية، الطبعة الأولى.
٢١. النحاس، أحمد بن محمد (١٤٢١ق). *إعراب القرآن*، بيروت، دارالكتب العلمية، الطبعة الأولى.
٢٢. نهر، هادى (د. تا). *النحو التطبيقي وفقا لمقررات النحو العربى فى المعاهد و الجامعات العربية*، أردن، عالم الكتب الحديث، الطبعة الأولى.